بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

در تعریف عام نکاتی عرض شد و نتیجه‌ای که گرفته شد نزدیک به کلمات قدما بود.

## محل بحث

حال بحث این است که آیا عام منطقی و اصولی باهم تفاوت دارند؟ آنچه در این مطلب ذکر شد عام اصولی بود که دانستیم عام، مفهومی است که شامل همه مصادیق می‌شود به‌وسیله دال لفظی حال لفظ اعم از ماده یا هیئت باشد مثل «کل یا جمیع یا هیئت العلماء» که شمول نسبت به همه افراد با دال لفظی است، در مقابل آن چیزی است که دال لفظی ندارد و با مقدمات حکمت شمولیت آن پدیدار می‌گردد.

## نسبت عام اصولی با عام منطقی

 در منطق عنوان کلی یا همان عام داریم. آنچه در مورد اصطلاح کلی آمده است این است که کلی سه قسم است؛ کلی طبیعی و منطقی و عقلی و آنچه در اینجا مورد مقایسه قرار می‌گیرد کلی طبیعی با عام اصولی است.

 تعریف کلی طبیعی: ما یصلح للصّدق علی الکثیرین.

محل بحث در یصلح است یعنی آنچه می‌تواند بر مصادیق زیاد انطباق پیدا کند که این در مفهوم ماهوی است.

### تفاوت عام اصولی و کلی طبیعی

1. در عام اصولی، لفظ یصلح هم شامل عام و هم مطلق می‌شود ازاین‌جهت اعم از عام اصولی است. منطق کاری به ادوات عام ندارد؛ می‌گوید: «**مفهوم انسان یصلح للصدق علی الکثیرین**» حالا چه «**کل الانسان»** بگوید که همراه با ادات است یا **«الانسان**» بدون ادات عموم که هر دو عام منطقی است ولی ازنظر عام اصولی باید ادات ذکر شود تا دلالت بر عمومیت کند.

2. از جهت دیگر نیز کلی طبیعی اعم است، ازاین‌جهت که این ماهیت که کلی طبیعی نام دارد، حتی ماهیت مهمله یا جایی که عام تخصیص خورده را نیز شامل می‌شود. اگر در مثال «**إن الْإِنْسانَ لَفي‏ خُسْر**»[[1]](#footnote-1) قضیه مهمله باشد و شمولش قطعی نباشد ازنظر منطقی انسان، عام است، چون در تعریف گفته یصلح للصدق علی الکثیرین؛ بنابراین می‌تواند صادق بر همه مصادیق شود ولو بالفعل نباشد. ولی در اصول، عام باید فعلیت پیدا کند ولو در منطق شرط نیست. در «**اکرم الانسان العالم**» انسان کلی طبیعی است و لو تخصیص خورده است ولی چون یصلح لصدق علی الکثیرین گفته پس شمولیت دارد.

3. کلی طبیعی در منطق مربوط به مفاهیم ماهوی و معقولات عشر یا اولی است، اما مفاهیم انتزاعی و معقولات ثانیه فلسفی در اصطلاحات منطقی را کلی طبیعی نمی‌نامند؛ مثلاً **«مفهوم ممکن، واجب، علت و معلول و معقولات ثانیه**» ازنظر منطقی کلی طبیعی نیستند. بلکه به آن‌ها معقولات ثانیه میگویند؛ درحالی‌که در این‌ها عموم و شمولیت وجود دارد. مثل «**علت»** که همه علت‌ها و **«ممکن»** که همه ممکنات را شامل می‌شود. ازاین‌جهت کلی طبیعی اخص از عام اصولی می‌شود. اگر گفته شود منظور از یصلح به نحو انطباق ماهیت بر افراد است، همانی که می‌تواند منشأ انتزاع متفاوت داشته باشد؛ آن‌وقت شمولیت پیدا می‌کند و دیگر اخص نمی‌شود.

بنابراین از یک‌جهت نسبت آن‌ها عام و خاص مطلق و از جهتی من وجه است.

4. در عام اصولی جمیع افراد یا احوال قابل‌توجه است اما در منطق نگاهش به افراد است نه احوال؛ مثلاً «**انسان»** موجودی است که بر افراد متعدد صدق کند اما این افراد احوالی دارند که منطق به آن‌ها نمی‌پردازد. در اصول وقتی گفته می‌شود: مطلق، غالباً ناظر به احوال زمانی و مکانی است و حتی امکان تبدیل به عام در آن وجود دارد.

در منطق صدق علی الکثیرین دو تفسیر دارد:

 الف) یک‌وقت نگاهش به افراد است اگر این‌گونه باشد با عام اصولی تفاوت پیدا می‌کند.

ب) یک‌وقت منطق نیز نگاهی به احوال دارد. که اگر این دقت باشد تفاوتی ازاین‌جهت با عام اصولی ندارد و درست هم همین است.

1. . سوره والعصر، آیه 2 [↑](#footnote-ref-1)